

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

۱	فصل اول: مفاهیم و کلیات
۲	فلسفه اخلاق
۳	فلسفه مضاف یا فلسفه کاربردی
۷	انواع پژوهش‌های اخلاقی
۱۳	قلمرو فلسفه اخلاق
۱۷	پیشینه مباحث فلسفه اخلاق در غرب
۱۸	پیشینه مباحث فلسفه اخلاق در عالم اندیشه اسلامی
۲۱	فصل دوم: اخلاق هنجاری (۱) اخلاق فضیلت محور
۲۱	تعریف اخلاق فضیلت محور
۲۴	دوره پیش سقراطی
۲۵	سقراط
۲۹	افلاطون
۳۱	ارسطو
۳۵	مکتب کلبی
۳۵	مکتب رواقی
۳۷	فضیلت در دین مسیحیت
۴۰	اخلاق فضیلت محور در دوران معاصر
۴۳	فصل سوم: اخلاق هنجاری (۲) پیامدگرایی
۴۵	لذت‌گرایی و لذت‌ناگرایی
۴۹	مکاتب خودگروانه
۵۳	دیگر‌گرایی
۵۵	سودگرایی
۵۶	انواع نظریات سودگروانه
۶۰	سودگرایی از دیدگاه بنتام
۶۲	سودگرایی جان استوارت میل
۶۶	سودگرایی از دیدگاه جی. ای. مور

۶۹	فصل چهارم: اخلاق هنجاری (۳) «نایامدگرایی»
۷۰	نایامدگرایی و انواع آن
۷۰	وظیفه‌گرایی عمل‌نگر
۷۲	وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر
۷۳	دیدگاه کانت
۸۲	دیدگاه راس
۸۴	وظیفه‌گروی مرکب
۸۵	دیدگاه جان راولز

۹۱	فصل پنجم: فرا اخلاق (۱) واقع‌گرایی و ناشناخت‌گرایی
۹۲	فرا اخلاق و مسائل آن
۹۲	انواع دیدگاه‌های فرا اخلاقی
۹۴	دیدگاه توصیف‌گروانه یا شناخت‌گرا
۹۵	توصیف‌ناگروی یا ناشناخت‌گرایی
۹۶	دیدگاه واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا
۹۹	۱. طبیعت‌گروی
۱۰۲	۲. واقع‌گرایی مابعدالطبیعی
۱۰۴	۳. طبیعت‌ناگروی
۱۰۷	۴. ناشناخت‌گرایی

۱۱۵	فصل ششم: فرا اخلاق (۲) دیدگاه‌های غیرواقع‌گرای شناخت‌گرا
۱۱۶	۱) شخصی‌انگاری
۱۱۸	۲) نظریه‌ناظر آرمانی
۱۱۹	۳) نظریه امر الهی
۱۲۳	۴) قراردادگرایی اجتماعی
۱۲۵	۵) اعتبارگرایی کانتی
۱۲۶	۶) اعتبارگرایی جان راولز
۱۲۸	۷) نظریه ادراکات اعتباری
۱۳۱	۸) دیدگاه سازگاری قاعده‌زیرین
۱۳۵	نسبیت‌گرایی

۱۳۷	فصل هفتم: اخلاق کاربردی
۱۳۷	تعریف اخلاق کاربردی
۱۳۹	اخلاق کاربردی و اخلاق حرفه‌ای
۱۴۲	۱. نافرمانی مدنی
۱۴۳	۲. اخلاق جنگ
۱۴۷	۳. مجازات
۱۴۹	۴. کیفر اعدام
۱۵۰	۵. اخلاق فمینیستی
۱۵۲	۶. مسائل اخلاق مهندسی ژنتیک

۱۵۳	۷. سقط جنین
	۸. شبیه‌سازی انسانی
۱۶۱	فصل هشتم: مباحث فرا اخلاق در حوزه اندیشه اسلامی
۱۶۱	پیشینه مباحث فلسفه اخلاق
۱۶۲	انواع معقولات
۱۶۵	حسن و قبح افعال
۱۶۷	نظریه ادراکات اعتباری
۱۷۳	مفهوم باید و نباید
۱۷۶	مستقلات عقلیه و استلزامات عقلی
۱۷۸	مطلق بودن ارزش‌ها
۱۸۱	فصل نهم: سعادت، فضیلت و تکلیف در اندیشه اسلامی
۱۸۲	سعادت
۱۸۳	کمال مطلوب
۱۸۷	سعادت، فوز و فلاح
۱۸۸	متون اسلامی و فضایل
۱۸۹	فضایل انسانی و فضایل الهی
۱۹۰	طبقه‌بندی فضایل
۱۹۴	تکلیف
۱۹۶	انواع تکلیف
۱۹۷	رابطه طولی میان تکالیف
۱۹۹	راه‌های شناخت تکلیف
۲۰۳	فصل دهم: رویکردهای اندیشمندان مسلمان به اخلاق
۲۰۴	اخلاق فلسفی و مبانی آن
۲۰۷	اخلاق عرفانی
۲۱۲	اخلاق نقلی و روایی
۲۱۳	اخلاق تلفیقی
۲۱۵	پاسخ خودآزمایی‌ها
۲۱۷	فهرست منابع

پیشگفتار

کتاب حاضر برای تدریس در درس دو واحدی فلسفه اخلاق دوره کارشناسی الهیات (گرایش فلسفه و کلام اسلامی) نگاشته شده است. بر همین اساس تلاش گردیده تا مطالب در حد امکان به طور روشن بیان شود و دانشجو بدون نیاز به استاد و به شکل خودآموز از آن بهره گیرد. البته بهره‌گیری کامل از کتاب مستلزم مطالعه دقیق و استفاده از استاد است تا ابهاماتی که دانشجو در هنگام مطالعه با آن برخورد می‌نماید، مرتفع شود. هم چنین رعایت دروس پیش‌نیاز به فهم محتوای این کتاب کمک بسیاری می‌کند زیرا بسیاری از مطالب آن مبتنی بر درک درستی از فلسفه غرب و فلسفه اسلامی است. این کتاب در ده فصل تنظیم گردیده است و تلاش شده است تا تمامی سرفصل این درس را پوشش دهد. هر فصل با ذکر اهداف رفتاری آغاز می‌گردد و با خودآزمایی پایان می‌یابد. مطالعه اهداف رفتاری پیش از ورود به هر فصل نوعی آمادگی برای فهم مطالب ایجاد می‌کند و پاسخگویی به خودآزمایی افزون بر سنجش یادگیری، زمینه را برای تکرار مطالب و دقت بیشتر در آن‌ها فراهم می‌کند.

در پایان از همه دوستان و بزرگان و خانواده‌ام که در آماده‌سازی این اثر مرا یاری نمودند کمال قدردانی و سپاس را دارم و از بابت عیوب و نواقص از همگان پوزش می‌طلبم. زحمت ویراستاری این اثر را دوست و همکار گرامیم جناب آقای دکتر محمدحسین مهدوی‌نژاد تقبل کردند و با دقت خود نکات سودمندی برای ویرایش این اثر متذکر شدند که در این جا از لطف ایشان قدردانی می‌نمایم.

از خوانندگان و به ویژه اساتید گرانقدر که به تدریس این کتاب اشتغال دارند، صمیمانه استدعا دارم در جهت رفع ایرادها و ابهام‌ها با راهنمایی‌های مشفقانه خویش مرا از لطف خودشان بهره‌مند سازند.

با سپاس

مهدی زمانی

فصل اول

مفاهیم و کلیات

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با مفهوم، موضوع، مسائل و مباحث فلسفه اخلاق

اهداف رفتاری

از دانشجویان انتظار می‌رود با مطالعه این فصل بتوانند:

۱. مفهوم فلسفه؛ فلسفه مضاف و جایگاه فلسفه اخلاق را توضیح دهد.
۲. معنای واژه‌های «اخلاق»، «علم اخلاق» و رابطه آن‌ها با فلسفه اخلاق را شرح دهد.
۳. مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق را بیان کند.
۴. انواع پژوهش‌های اخلاقی را نام ببرد.
۵. به ماهیت اخلاق توصیفی اشاره نماید.
۶. مسائل اخلاق هنجاری و انواع آن را توضیح دهد.
۷. مسائل مطرح در فرا اخلاق را شرح دهد.
۸. رابطه حکمت نظری و عملی و تفاوت آن‌ها را توضیح دهد.
۹. به جایگاه و پیشینه مباحث فلسفه اخلاق در غرب اشاره کند.
۱۰. مباحث اساسی فرا اخلاقی در علم کلام، علم اصول و سایر معارف اسلامی را بیان کند.

فلسفه اخلاق^۱

نخستین مطلبی که باید در ابتدای هر کتاب مورد توجه قرار گرفته و توضیح داده شود عنوان کتاب است. عنوان «فلسفه اخلاق» در واقع نامی آست برای بخشی از معرفت فلسفی که به کنکاش درباره اخلاق می‌پردازد. ما در این بخش تلاش خواهیم کرد با تجزیه و تحلیل این عنوان، تصویر روشنی از مفهوم، شاخه‌ها، تقسیمات و مسائل این علم ارائه نماییم تا راهنمایی برای بخش‌های بعدی باشد. در نگارش این بخش هدف ما ارائه کلیاتی است که روشنگر دورنمای دو قسمت اصلی کتاب یعنی فلسفه اخلاق در اندیشه غربی و فلسفه اخلاق در تفکر اسلامی باشد. بر همین اساس، پاره‌ای از مباحث این بخش به مفاهیم فلسفه اخلاق غرب و پاره‌ای از آن به مفاهیم فلسفه اخلاق در تفکر اسلامی مربوط می‌گردد.

فلسفه

کلمه یونانی «فیلوسوفیا» مرکب از دو واژه «Philo» (دوست داشتن) و «Sophia» (حکمت و دانایی) است. بر اساس رأی مشهور فیثاغورس^۲ نخستین بار این کلمه را به کار برد و خود را فیلسوف نامید. او تنها خدایان را سزاوار نام حکیم می‌دانست و خود را فیلسوف یا دوستدار حکمت خواند. گرچه عده‌ای را عقیده بر آن است که این سقراط^۳ بود که در برابر سوفسطائیان^۴ و مدعیان دروغین دانش خود را دوستدار حکمت دانست و در جریان مناظره با آنان سستی ادعای آنان را ثابت نمود. اما از معنای لغوی واژه فلسفه که بگذریم درباره معنای اصطلاحی آن باید گفت که این کلمه بر نوعی معرفت متفاوت با علوم دلالت دارد. در حالی که علوم با موجودات جزئی سر و کار دارند، فلسفه دانشی کلی است درباره وجود از آن جهت که وجود دارد. ابزار این معرفت عقل است که با روش‌های مختلف برای شناخت هستی به کار گرفته می‌شود. به این معنا، فلسفه تلاش عقل برای شناخت عالم هستی است و به بررسی هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد. از دیدگاه بسیاری از فیلسوفان مانند ارسطو^۵ وظیفه فیلسوف به

1. moral philosophy; ethics

2. Pythagoras

3. Socrates (469-399 B.C.)

4. sophists

5. Aristotle (384-322 B.C.)

همین امر محدود می‌گردد و تنها موضوع آن هستی‌شناسی^۱ است. از دوره رنسانس یا تجدید حیات علمی و فرهنگی در غرب و با اهمیت پیدا کردن بحث درباره فهم و شناخت آدمی، بعضی از فلاسفه همانند جان لاک^۲ انگلیسی و پس از وی ایمانوئل کانت^۳ آلمانی ادعا کردند که فلسفه پیش از بحث درباره هستی، باید درباره عقل یا نیروی شناخت آدمی به بررسی پردازد و از مسائلی مانند انواع شناخت، اعتبار شناخت، ابزارهای شناخت و علل خطا بحث کند. بدین سان، این فیلسوفان برای بحث‌المعرفه یا شناخت‌شناسی^۴ جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفتند. تحت تأثیر این دیدگاه، بحث جداگانه درباره شناخت نیز از مسئولیت‌های فلسفه به شمار آمد و این بحث به همراه هستی‌شناسی موضوعات اصلی ما بعد الطبیعه را تشکیل دادند، به گونه‌ای که ما بعد الطبیعه به «علم به شناسایی و هستی» تعریف شد. (فولکیه، ۱۳۶۶: ۳۰). اما ما بعد الطبیعه (هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی) تنها موضوع فلسفه نیست و تو گویی از فلسفه انتظارات بیشتری وجود دارد. بدین سان از فلسفه خواسته شده تا علاوه بر هستی و شناسایی درباره ارزش‌ها نیز بحث کند. بنابراین یکی از موضوعات فلسفه بحث درباره ارزش‌ها یا ارزش‌شناسی^۵ است. ارزش‌ها نیز به نوبه خود با مفاهیم دو وجهی خوب و بد یا زشت و زیبا مورد اشاره قرار می‌گیرند که اولی موضوع اخلاق^۶ و دومی موضوع زیبایی‌شناسی^۷ است.

فلسفه مضاف یا فلسفه کاربردی^۸

تا این جا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه «فلسفه» (به صورت منفرد) پرداختیم، اما باید توجه داشت که این کلمه همیشه به صورت تنها به کار نمی‌رود و بسیاری از مواقع به کلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود. بدین ترتیب از «فلسفه علم»^۹، «فلسفه دین»^{۱۰}، «فلسفه تاریخ»^{۱۱}،

1. ontology

2. John Locke (1632-1704)

3. Immanuel Kant (1724-1804)

4. epistemology

5. axiology

6. ethics

7. aesthetic

8. applied philosophy

9. philosophy of science

10. philosophy of religion

11. philosophy of history

«فلسفه سیاست»^۱، «فلسفه حقوق»^۲ و «فلسفه اخلاق»^۳ سخن می‌گوییم. از این نوع کاربرد کلمه فلسفه به «فلسفه مضاف» یا «فلسفه کاربردی» یاد می‌کنیم.

تعبیر «فلسفه مضاف» به این معناست که در این کاربرد، کلمه فلسفه به کلمه دیگری اضافه شده و تعبیر فلسفه کاربردی ناظر به این است که در این موارد اصول فلسفی درباره علمی دیگر به کار گرفته شده است. در فلسفه مضاف موضوعاتی مورد بحث قرار می‌گیرد که در علوم بدون بحث و بررسی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بررسی آن‌ها به فلاسفه آن علوم و نهاده می‌شود. فلسفه دین، به ماهیت معرفت دینی، رابطه این معرفت با دیگر معارف، روش‌های اثبات وجود خدا و مسائلی از این دست می‌پردازد. وظیفه فلسفه تاریخ نیز بررسی مسائلی مربوط به تاریخ است که در علم تاریخ، از آن‌ها بحث نمی‌شود. علم تاریخ تنها به ثبت رویدادهای گذشته و بررسی و تحلیل علل و نتایج آن‌ها می‌پردازد اما مسائلی چون ماهیت تاریخ، نیروی محرکه تاریخ و تکرار تاریخ، موضوعاتی است که نه در علم تاریخ بلکه در فلسفه تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرند.

همچنین بحث و بررسی پیرامون مفهوم قانون و حق در فلسفه حقوق مطرح می‌گردد، نه در علم حقوق و بدین‌سان فلسفه حقوق تلاش می‌کند تا به این پرسش‌ها که عدالت چیست؟ قانون چه هدفی را باید دنبال نماید؟ ماهیت برابری چیست و چه پیوندی با اخلاق دارد؟ پاسخ گوید. وظیفه فلسفه سیاست نیز بحث و بررسی فلسفی پیرامون مفاهیم سیاسی، حق حاکمیت، انواع نظام‌های سیاسی، عدالت سیاسی و آزادی اجتماعی است. فلسفه اخلاق نیز به بررسی مفاهیم و اصولی می‌پردازد که در علم اخلاق مورد پرسش جدی واقع نشده و درباره آن بحث نمی‌شود. پس برای توضیح دقیق موضوع فلسفه اخلاق باید درباره اخلاق و علم اخلاق مطالبی بیان گردد.

علم اخلاق

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» است که به معنای سرشت یا صفت به کار می‌روند. این سرشت‌ها یا صفات می‌توانند پسندیده و نیکو باشند، مثل دلیری و سخاوت‌مندی یا

1. philosophy of politics
2. philosophy of law
3. philosophy of ethics

زشت و ناپسند تلقی شوند مانند بزدلی و خساست. بنابراین از لحاظ لغوی این کلمه در مقابل واژه هم ریشه خود یعنی «خَلَقَ» قرار می‌گیرد، زیرا صفات درونی و باطنی را «خُلُق» و در مقابل، صفات ظاهری را «خَلَق» می‌نامیم و بدین‌سان از ویژگی‌های اندام‌های بدن با عنوان «خَلَق» یاد می‌کنیم.

از نظر اصطلاحی کلمه اخلاق به معانی گوناگون به کار می‌رود که رایج‌ترین آن‌ها در میان فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی «صفات راسخ نفسانی» است. مقصود از این تعبیر، صفات پایداری است که در نفس وجود دارند و منشأ افعال و کردارها واقع می‌گردند و به آن‌ها «ملکات» نیز گفته می‌شود. اگر صفتی در نفس رسوخ یابد، کردارهای متناسب با آن صفت به راحتی از آن صادر می‌گردد. البته گاهی کلمه اخلاق همه صفات نفسانی را (چه پایدار و چه ناپایدار) در بر می‌گیرد.

در تعریف علم اخلاق دو دیدگاه اصلی وجود دارد. بعضی از اندیشمندان موضوع علم اخلاق را فضایل و رذایل دانسته‌اند و گفته‌اند که علم اخلاق به شناخت صفات یا فضایل و ورذایل نفس می‌پردازد. اما در مقابل، عده‌ای از بزرگان در تعریف علم اخلاق بیشتر بر کردار و رفتار تأکید نموده و آن را تحقیق درباره رفتار آدمی دانسته‌اند. بدین ترتیب در تعریف علم اخلاق شاهد دو نظریه هستیم: اخلاق مبتنی بر منش یا فضیلت^۱ و اخلاق مبتنی بر فعل یا کردار^۲. بنابراین، اگر بخواهیم این دو نظریه را به نحوی جمع نماییم باید بگوییم که علم اخلاق درباره فضایل و رذایل (منش‌ها) و افعال خوب و بد (رفتارها) بحث می‌کند. (هولمز، ۱۳۸۲: ۶۶)

برای مثال عالم اخلاق به داوری درباره خوب بودن صفاتی مثل سخاوتمندی و شجاعت و کردارهایی مانند مهربانی و ادب و بد بودن صفاتی مثل خساست و ترسو بودن و کردارهایی مانند دشنام دادن می‌پردازد. بدین‌سان در علم اخلاق از مفاهیم خوب و بد استفاده می‌شود ولی درباره تعریف این مفاهیم و ملاک تمایز آن‌ها بحثی به میان نمی‌آید. به عبارت دیگر، در علم اخلاق مفاهیمی بدون تعریف و گزاره‌هایی بدون اثبات پذیرفته می‌شوند که اصطلاحاً مبادی تصوری و تصدیقی آن نامیده می‌شوند.

مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق

معمولاً در هر علمی بعضی از مفاهیم بدون آن که تعریف شوند مورد پذیرش قرار می‌گیرند و تعریف آن‌ها به علم دیگری واگذار می‌شود. به این دسته از مفاهیم، «مبادی تصویری» گفته می‌شود. در اخلاق از مفاهیم خوب، بد، خوشبختی و بدبختی استفاده می‌شود ولی تعیین ملاک خوب و بد و تعریف آن‌ها به علمی دیگر وانهاد می‌شود که فلسفه اخلاق نامیده می‌شود. هم‌چنین عالم اخلاق، بعضی از گزاره‌ها را مفروض و مسلم دانسته و در مورد آن‌ها چون و چرا نمی‌کند. مانند آن که انسان قابل تعلیم و تربیت پذیر است یا آن که گزاره‌های اخلاقی قابل صدق و کذب هستند. همین گزاره‌ها موضوع بحث فلسفه اخلاق قرار می‌گیرند.

فلسفه اخلاق

وظیفه بررسی نظری درباره بسیاری از مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق بر عهده فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق به نقد مفاهیم تعریف نشده و اصول موضوعه‌ای می‌پردازد که مورد پذیرش عالم اخلاق قرار گرفته است. بنابراین، بر خلاف علم اخلاق که به بررسی منش‌ها و کردارهای انسانی می‌پردازد، فلسفه اخلاق، علم اخلاق و مبادی آن را موضوع شناخت خویش قرار می‌دهد. بدین ترتیب، فلسفه اخلاق از قبیل معارف درجه دوم است نه درجه اول. توضیح آن که علومی که درباره واقعیات بحث می‌کنند، علوم درجه اول نامیده می‌شوند در حالی که علوم درجه دوم به بررسی علوم درجه اول و مبادی آنها می‌پردازند. (لازی، ۱۳۶۲: ۳-۴). بنابراین، در حالی که علم اخلاق درباره منش‌ها و کردارهای آدمی (به عنوان واقعیت‌های موجود) سخن می‌گوید، فلسفه اخلاق درباره خود علم اخلاق بحث می‌کند، نه کردارها و منش‌های واقعی. خلاصه آن که فلسفه اخلاق نظیر دیگر فلسفه علوم، معرفتی درباره معارف دیگر است.

مسائل فلسفه اخلاق

پژوهش مفهومی درباره مبادی تصویری اخلاق یکی از مسائل اساسی فلسفه اخلاق است. در رأس مبادی تصویری علم اخلاق، مفاهیم خوب (حسن) و بد (قبیح) قرار دارد که از اشتغالات مهم فلسفه اخلاق است. تعیین معنای خوب و بد و ارائه ملاکی برای جدا کردن

فعل طبیعی و اخلاقی و بیان حدود و ویژگی‌های فعل اخلاقی را باید در نزد فیلسوفان اخلاق جستجو کرد و نه عالمان اخلاق. هم‌چنین بررسی مسأله سعادت، کلیت‌پذیری احکام اخلاقی، نحوه ارتباط هست‌ها و نیست‌ها با باید‌ها و نباید‌ها و مسأله تعارض احکام اخلاقی از مسائل دیگر فلسفه اخلاق است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰)

انواع پژوهش‌های اخلاقی

اگر بخواهیم به نحو دقیق‌تری معنای عبارت «فلسفه اخلاق» را توضیح دهیم باید انواع پژوهش‌هایی را که درباره اخلاق صورت می‌پذیرد دسته‌بندی نماییم. معمولاً پژوهش‌های اخلاقی را در سه دسته خلاصه می‌کنند:

۱. «اخلاق توصیفی»^۱
۲. «اخلاق هنجاری»^۲
۳. «اخلاق تحلیلی»^۳ یا «فرا اخلاق»^۴

۱. اخلاق توصیفی

در این نوع از پژوهش، اخلاق فرد یا جامعه‌ای خاص مورد بررسی و توصیف قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر به گزارش و توصیف اصول اخلاقی پذیرفته شده توسط فرد یا گروه یا دین خاصی بسنده می‌شود. یقیناً این پژوهش بیشتر جنبه نقلی دارد و روش حاکم بر آن تجربی و تاریخی است، نه استدلالی و عقلی. هدف اخلاق توصیفی آشنایی با نوع رفتارها و صفات افراد و جوامع مختلف است و دیدگاه آنان را درباره ارزش‌ها بیان می‌نماید. اخلاق توصیفی مورد توجه فعالیت‌های علمی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ است. جامعه‌شناس یا مورخ درباره درستی یا نادرستی نظام‌های اخلاقی جوامع داور می‌کند بلکه تنها به توصیف آن‌ها به عنوان پدیده‌های اجتماعی یا تاریخی بسنده می‌کند. مثلاً اگر درباره عادات بومیان استرالیا، آمریکای جنوبی و اسکیموها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های آن جوامع توضیح دهیم، در

1. descriptive ethics
2. normative ethics
3. analytical ethics
4. meta – ethics

قلمرو اخلاق توصیفی تحقیق کرده‌ایم. هم‌چنین است اگر درباره جوامع گذشته و عادات و رسوم آنان سخن بگوییم. مثلاً از رسم بت پرستان جاهلیت در زنده به گور کردن دختران خبر دهیم. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰)

بعضی از اندیشمندان پیدایش اصول و قواعد اخلاقی را امری اجتماعی می‌دانند و معتقدند که آدمیان برای آن که در کنار هم زندگی کنند مجبور شده‌اند که برای تنظیم ارضاء نیازهای خود قواعدی وضع نمایند و رفتار خود را بر اساس آن‌ها هدایت کنند. بدین‌سان، انواع مشخصی از کردار، نادرست به شمار آمد و انواع دیگری از آن، مجاز شمرده شد. این دستور العمل‌ها کم‌کم به صورت عادات، رسوم و عرف، شکل یافت. در واقع، واژه‌های «اخلاق» (ethics) و «اصول اخلاقی» (morals) به ترتیب از واژه‌های یونانی «ethos» و رومی «mores» اشتقاق پیدا کرده‌اند که بر منش‌ها، خصلت‌ها، آداب، رسوم و موازین اجتماعی دلالت می‌کنند (هولمز، ۱۳۸۲: ۶۶).

اما باید توجه داشته باشیم که مطالعات اخلاق توصیفی معمولاً در حد گزارش و توصیف باقی نمی‌ماند و تحلیل و تفسیر نیز به آن افزوده می‌شود. کمتر جامعه شناس یا مورخی پیدا می‌کنیم که ضمن گزارش جامعه شناسانه یا تاریخی خود بتواند از هر گونه اظهار نظر و تحلیل و ارزیابی پرهیز کند و صرفاً به توصیف قناعت ورزد. بنابراین، می‌توان گفت که کمتر به کتابی برخورد می‌کنیم که صرفاً به اخلاق توصیفی پرداخته باشد و معمولاً در ضمن گزارش توصیفی مباحثی مطرح می‌شود که صبغه نظری و فلسفی نیز دارد (داروال، گیبارد و ریلتن، ۱۳۸۱: ۱۳، ۱۴).

۲. اخلاق دستوری یا هنجاری

هنگامی که تلاش می‌کنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که چه چیزی درست، خوب یا وظیفه است از قلمرو توصیف به مرتبه بیان دستور العمل‌ها یا هنجارها وارد شده‌ایم. این کار معمولاً به شکل ارائه حکم^۱ صورت می‌گیرد و تلاش می‌شود تا دلایلی برای آن ارائه گردد. علاوه بر این، چنین امری می‌تواند به شکل مباحثه درباره خوب یا درست بودن موردی خاص یا اصلی کلی باشد تا از آن، حکمی هنجاری^۲ نتیجه گردد. مثلاً

1. Judging
2. normative Judgment

هنگامی که با استدلال نشان می‌دهیم که آزار دادن دیگران، خطاست یا شناخت، خوب است وارد عرصه اخلاق هنجاری شده‌ایم. در اینجا تلاش می‌کنیم علت حکم خود را توضیح داده و به عبارت دیگر آن را توجیه عقلانی نماییم. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۶)

می‌توان نتیجه گرفت که اخلاق هنجاری مجموعه‌ای از مباحث را در بر می‌گیرد که جنبه مصداقی دارند و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) چه کردارها یا منش‌هایی، خوب یا بد، مطلوب یا نامطلوب و ارزشمند یا ضد ارزش هستند. کدام یک از کردارهای ما درست یا نادرست هستند؟ وظیفه و تکلیف ما انجام چه کارهایی است یا باید‌ها و نباید‌ها چیستند و ما در پاسخ این پرسش‌ها به بیان مصداق‌های مفاهیم اخلاقی می‌پردازیم. (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۰)

ب) مبنای فعل اخلاقی چیست؟ آیا در انجام هر کار باید وظیفه را مد نظر قرار دهیم یا نتایج آن کار را؟ آیا همان گونه که «وظیفه گروان»^۱ می‌گویند همیشه وظیفه مقدم بر ارزش (نتیجه) است یا آن طور که «پیامد گرایان»^۲ و معتقدان به «غایت‌گرایی»^۳ می‌گویند ارزش‌ها یا نتایج کارها هستند که وظایف را مشخص می‌کنند. همان گونه که می‌بینیم در این بخش اصول اخلاقی بسیار کلی مورد بررسی قرار می‌گیرند که کردارهای ما را هدایت می‌کنند. مثلاً پیامد گرایان معتقدند که «همیشه باید کاری را انجام داد که بیشترین لذت یا سود را برای بیشترین عده در پی داشته باشد». به پاسخی که ما به این بخش از مسائل اخلاق هنجاری می‌دهیم، «نظریه هنجاری»^۴ می‌گوییم. (گنسلر، ۱۳۸۵: ۳۱)

ج) گاهی درباره مسایل خاص اخلاقی مطالعه می‌کنیم و به ارائه دلایلی بر درستی یا نادرستی آن می‌پردازیم. در این جا مسأله ما این است که چگونه اصول کلی اخلاقی را بر موارد خاص تطبیق و اعمال کنیم. انواع اخلاق‌های هنجاری خاص مانند: اخلاق تجارت، اخلاق پزشکی، اخلاق زیستی، و اخلاق سیاسی در همین حوزه قرار می‌گیرند. ما می‌توانیم این حوزه از مسائل اخلاق هنجاری را «اخلاق هنجاری کاربردی»^۵ یا به شکل خلاصه «اخلاق کاربردی»^۶ بنامیم. مثلاً هنگامی که از سقط جنین بحث می‌کنیم و به ارائه دلائل می‌پردازیم تلاش می‌کنیم اصول کلی اخلاقی خود را بر

1. deontologists

2. consequentialists

3. teleologism

4. normative theory

5. applied normative ethics

6. applied ethics

موردی خاص اعمال نموده و نتیجه گیری کنیم. چنین مباحثی در قلمرو اخلاق هنجاری کاربردی قرار خواهند گرفت.

د) پژوهش در اخلاق هنجاری، مسائل مهم دیگری را نیز در بر می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: هدف یا معنای زندگی چیست؟ آیا علاوه بر حقوق قرار دادی، حقوق طبیعی نیز وجود دارد. عدالت چیست و انواع آن کدام است؟ اصول اخلاقی ذاتی یا فضایل اصلی کدامند؟ (داروال، گیبارد و ریلتن، ۱۳۸۱: ۱۲)

۳. فرا اخلاق یا اخلاق تحلیلی

این نوع پژوهش بنیادی‌ترین نوع بررسی‌های اخلاقی به شمار می‌آید و معمولاً فرا اخلاق نامیده می‌شود. فرا اخلاق به ماهیت و روش شناسی داورهای اخلاقی می‌پردازد. پرسش‌هایی از این دست که: خوب و باید به چه معناست؟ آیا حقایق اخلاقی وجود دارند؟ چگونه می‌توان عقاید مربوط به درست و نادرست را توجیه نمود و از آن‌ها دفاع عقلانی کرد؟

هر دیدگاهی در زمینه فرا اخلاق باید شامل دو بخش باشد:

۱. ماهیت داورهای اخلاقی و تعریف مفاهیم اخلاقی مانند خوب و بد.
 ۲. نحوه گزینش اصول اخلاقی یا روش شناسی داورهای اخلاقی.
- مثلاً «نسبی گرایی فرهنگی» دیدگاهی در زمینه فرا اخلاق است که دو ادعای اساسی دارد:

۱. خوب یعنی «آنچه مورد تأیید جامعه است»
 ۲. اصول اخلاقی باید با پیروی از آنچه جامعه تأیید می‌کند گزینش شوند.
- ادعای نخست، سرشت یا ماهیت داورهای اخلاقی را مشخص می‌کند و ادعای دوم روش گزینش اصول اخلاقی را بیان می‌نماید. (گنسلر، ۱۳۸۵: ۳۰)

با توجه به مطالب گذشته می‌توانیم بگوییم که فرا اخلاق یا اخلاق تحلیلی به مجموعه‌ای از مباحث اخلاقی گفته می‌شود که جنبه مفهومی دارند و نه مصداقی، و موضوع آن تحلیل فلسفی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است. در کتاب‌های فلسفه اخلاق، فرا اخلاق را با نام‌های بسیاری مورد اشاره قرار می‌دهند، مانند «اخلاق نظری»^۱،

«اخلاق فلسفی»^۱ «منطق اخلاق»^۲ و «اخلاق انتقادی»^۳. اما برای آن که بعضی از این عناوین موجب ابهام می‌شود، بهتر است از همان واژه فرا اخلاق استفاده کنیم زیرا از دیگر عناوین مشهورتر است. هم اخلاق هنجاری و هم فرا اخلاق از روش فلسفی، استدلالی و عقلی بهره می‌گیرند، هر چند اخلاق هنجاری، اخلاق درجه اول^۴ نامیده شده و فرا اخلاق، اخلاق درجه دوم^۵. عنوان «فرا اخلاق» برای نخستین بار از طرف بعضی از نوپوزیتیویست‌ها^۶ و نویسندگان مارکسیست^۷ به کار گرفته شده است. بنابراین، هر چند فیلسوفان پیشین از مباحث فرا اخلاق بحث کرده‌اند اما این عنوان در آثار آنان دیده نمی‌شود.

مهم‌ترین مباحثی که در فرا اخلاق مطرح می‌شوند را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد (داروال و دیگران، ۱۳۸۱: ۹-۱۱):

الف) معنا شناسی^۸ الفاظ و مفاهیم اخلاقی

ب) تحلیل منطقی^۹ گزاره‌های اخلاقی

ج) معرفت شناسی اخلاقی^{۱۰}

الف) معنا شناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی

مهم‌ترین مفاهیمی که در اخلاق مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از خوب و بد، مطلوب و نامطلوب، درست و نادرست، باید و نباید، وظیفه، تکلیف و مسئولیت. این مفاهیم در قلمروهای دیگری غیر از اخلاق نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اما در اخلاق معنای خاص دارند. پرسش آن است که این الفاظ هنگامی که در اخلاق به کار می‌روند معنای آن‌ها دقیقاً چیست. معنای اخلاقی هر یک از این واژه‌ها چه رابطه و نسبتی با معنای غیر اخلاقی آن‌ها دارد؟ ملاک کاربرد این واژه‌ها چیست؟

1. philosophical ethics
2. The logic of ethics
3. critical ethics
4. first – order ethics
5. second – order ethics
6. neopositivists
7. Marxists
8. Semantic
9. logical analyze
10. ethical epistemology

ب) تحلیل گزاره‌های اخلاقی

گزاره‌های اخلاقی به جمله‌هایی گفته می‌شود که الفاظ و مفاهیم اخلاقی در آن‌ها به کار گرفته می‌شود. یکی از پرسش‌های اصلی فرا اخلاق این است که این‌ها اساساً گزاره هستند یا نه؟ توصیفی (خبری) هستند یا دستوری (انشائی)؟ امور واقع را بیان می‌کنند و کاشف از واقعیاتی بیرون از ذهن هستند یا صرفاً به معنای جعل و قرار دادهایی هستند که از اختراع ذهن حکایت نموده و اعتباری به شمار می‌آیند؟ در این بخش، در واقع منطق گزاره‌های اخلاقی مورد پرسش قرار می‌گیرد و بدین لحاظ فرا اخلاق را «منطق اخلاق» نیز نامیده‌اند.

ج) معرفت شناسی اخلاقی

مسائل معرفت شناسی اخلاقی عبارتند از اینکه: آیا گزاره‌های اخلاقی را می‌توان صادق و یا کاذب دانست؟ آیا این گزاره‌ها را می‌توان موجه و مستدل کرد؟ روش توجیه^۱ یا استدلال در اخلاق چگونه است؟ نقش عقل^۲، شهود^۳، عاطفه^۴ و وجدان^۵ در توجیه یا استدلال اخلاقی چیست؟ آیا احکام اخلاقی تعمیم پذیر یا کلیت پذیر هستند یا نه؟ آیا شرط پذیرش گزاره‌های اخلاقی آن است که کلیت داشته باشند؟ آیا می‌توانیم بر اساس شناخت خود از واقعیت‌های زندگی فردی و اجتماعی یا طبیعی انسان، دستور العمل یا حکم اخلاقی صادر نماییم؟ به عبارت بهتر، آیا می‌توان از هست‌ها و نیست‌ها (دانش‌ها) بایدها و نبایدها (ارزش‌ها) را استنتاج کرد؟ آیا امکان دارد که دو حکم اخلاقی با هم تعارض داشته باشند و اگر چنین شد، چاره رفع تعارض چیست؟ البته فرا اخلاق در بررسی مباحث فوق مجبور است که به شاخه‌های دیگر معارف فلسفی نیز وارد شود. مثلاً بررسی برخی از این مباحث به منطق، فلسفه منطق، شناخت شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه کنش و فلسفه زبان نیازمند است.

1. justification
2. reason
3. intuition
4. emotion
5. conscience

قلمرو فلسفه اخلاق

تا اینجا ما با انواع پژوهش‌های اخلاقی و تفاوت آن‌ها آشنا شدیم و آن‌ها را در سه عنوان اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرا اخلاق خلاصه کردیم. حال این پرسش پیش می‌آید که فلسفه اخلاق شامل کدام یک از این انواع پژوهش می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. و می‌توان به سه نظریه مختلف اشاره کرد:

(الف) فلسفه اخلاق شامل هر سه نوع پژوهش می‌شود.

(ب) فلسفه اخلاق تنها اخلاق هنجاری و فرا اخلاق را در بر می‌گیرد.

(ج) فلسفه اخلاق نام دیگری برای فرا اخلاق است نه چیز دیگر.

نظریه نخست: بعضی از اندیشمندان معتقدند که فلسفه اخلاق علاوه بر فرا اخلاق شامل اخلاق هنجاری و اخلاق توصیفی نیز می‌شود که به عنوان نمونه می‌توانیم به ویلیام کی فرانکنا^۱، رازیل آبلسون^۲ و کای نیلسون^۳ اشاره کنیم. فرانکنا کار اساسی فلسفه اخلاق را ارائه طرح کلی نظریه هنجاری می‌داند اما چون پیش از هر پژوهش هنجاری باید از مسائل تحلیلی بحث شود بنابراین الزاماً باید به فرا اخلاق نیز پرداخته شود. با این حال به عقیده او برخی از نظرات روان شناختی یا انسان شناختی نیز بر پاسخ به مسائل هنجاری و فرا اخلاقی اثر گذار است. بنابراین، فلسفه اخلاق مجبور است به پاره‌ای مباحث توصیفی و پژوهش‌های تجربی نیز نظر داشته باشد. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۷). بر اساس این دیدگاه فیلسوف اخلاق در درجه نخست به اخلاق هنجاری نظر دارد اما بدون مباحث فرا اخلاق و اخلاق توصیفی، توفیقی در کارش کسب نمی‌کند. بیشتر آثاری که عالمان اخلاق چه در غرب و چه در جهان اسلام به نگارش در آورده‌اند، همه مباحث اخلاقی را شامل است و اختصاص به فرا اخلاق یا اخلاق هنجاری یا توصیفی ندارد.

نویسندگان بخش «تاریخ فلسفه اخلاق» دائرة المعارف پل ادواردز^۴؛ یعنی آقایان نیلسون و آبلسون نیز بر همین باور هستند. به اعتقاد آنان عنوان «فلسفه اخلاق» به

1. William K. Frankena

2. Raziel Abelson

3. Kai Nilson

4. Paul Edwards

سه معنای مختلف به کار می‌رود:

۱. الگوی عام یا «طریقه زندگی»

۲. مجموعه‌ای از قواعد سلوک یا «قانون‌نامه اخلاقی»

۳. پژوهش درباره روش‌های زندگی و قواعد رفتار.

هنگامی که از اخلاق اسلامی یا بودایی سخن می‌گوییم به معنای نخست یعنی الگوی عام زندگی مسلمانان یا مسیحیان توجه داریم، در حالی که وقتی از اخلاق حرفه‌ای (مانند اخلاق مدیریت، اخلاق پزشکی و....) بحث می‌کنیم به معنای دوم یعنی قانون نامه اخلاقی نظر کرده‌ایم. معنای سوم فلسفه اخلاق نیز فرا اخلاق است که «اخلاق فلسفی» نامیده می‌شود. (Edwards, Vol.3, 1990:81) همانگونه که اشاره شد بعضی معتقدند مطالعات توصیفی اساساً تجربی و تاریخی هستند، اما به تحلیل و تفسیر هم می‌پردازند و مخصوصاً تلاش می‌کنند تا از طریق بیان و توصیف، نظریه‌ای فلسفی درباره ماهیت اخلاقی انسان ارائه نمایند و بنابراین می‌توان گفت که بعضی از مباحث اخلاق توصیفی نیز صبغه نظری و فلسفی دارد.

نظریه دوم: اندیشمندانی مثل هری گنسler^۱، رابرت ال. هولمز^۲ و مایکل پالمر^۳ معتقدند که فلسفه اخلاق دو شاخه دارد: اخلاق هنجاری و فرا اخلاق و بدین ترتیب مطالعات توصیفی درباره اخلاق در قلمرو فلسفه اخلاق قرار ندارد. پالمر پس از تذکر این نکته که واژه ethics از واژه یونانی ethikos (که مربوط به منش است) اشتقاق یافته است، می‌گوید درست است که فیلسوفان اخلاق درباره معنا و قلمرو توصیفاتی مانند خوب، بد، درست و نادرست بحث می‌کنند اما دل مشغولی آنان ارائه گزارشی توصیفی از رویکردها و ارزش‌های مورد پذیرش مردم نیست. تحقیق درباره اخلاق توصیفی برای جامعه شناسان جالب است اما برای فیلسوفان اخلاق جذابیتی ندارد. برای فیلسوف اخلاق اهمیتی ندارد که مردم هر جامعه چه چیزی را خوب یا بد می‌دانند بلکه دلایل اعتقاد آنان برای او جالب است. بنابراین، موضوع فلسفه اخلاق یکی تحقیق درباره استدلال‌هایی است که در ورای باورهای اخلاقی ما نهفته است و دیگری بررسی نحوه توجیه مواضع اخلاقی خاصی است که پذیرفته ایم. پالمر بر همین اساس فلسفه

1. Hatty J. Gensler

2. Robert L. Holmes (1935-)

3. Micheal Palmer (1942-)

اخلاق را دارای دو بخش اخلاق هنجاری و فرا اخلاق می‌داند (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰). گنسلر نیز اعتقاد دارد که قلمرو اصلی فلسفه اخلاق فرا اخلاق یا استدلال درباره ماهیت و روش داوری‌های اخلاقی است اما شامل اخلاق هنجاری نیز می‌شود. بر همین اساس او برای مباحث فرا اخلاق نوعی تقدم منطقی قائل است و در کتاب خود نیز در آغاز به مکاتب فرا اخلاقی می‌پردازد و پس از آن مکاتب اخلاق هنجاری را شرح می‌دهد. (گنسلر، ۱۳۸۵: ۳۱) اما هولمز در «مبانی فلسفه اخلاق» مهم‌ترین دغدغه فیلسوفان اخلاق در سراسر تاریخ را تبیین معیارهای صحیح برای تعیین درست و نادرست اخلاقی می‌داند و در آغاز از مکاتب اخلاق هنجاری بحث کرده و سپس به فرا اخلاق می‌پردازد. شاید وی تشخیص داده که در سیر آموزش، یادگیری مکاتب اخلاق هنجاری ساده‌تر از فرا اخلاق است. (هولمز، ۱۳۸۲: ۳۳)

نظریه سوم: فیلسوفان تحلیلی^۱ معتقدند که حوزه فلسفه اخلاق اختصاص به مباحث فرا اخلاق دارد. گفتیم که فرا اخلاق شامل سه بحث عمده می‌شود. مباحث معنا شناختی، مباحث معرفت شناختی و مباحث مربوط به روابط منطقی گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی. فیلسوفان تحلیلی از میان این سه مبحث به مباحث معنا شناختی توجه بیشتری نشان داده و به بحث از آن‌ها پرداخته‌اند. به نظر آنان مسایل فلسفی تنها از طریق تحلیل زبان و آشکار کردن معنای کلمات حل می‌شوند و بنابراین فلسفه اخلاق نیز باید به مباحث معنا شناختی و زبان شناسی بپردازد. (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۱) آلفرد جولز آیر^۲ از این نظریه دفاع کرده و موضوع فلسفه اخلاق را منحصر به بررسی مفاهیم اخلاقی و تعریف آن‌ها می‌داند. (آیر، ۱۳۸۲: ۱۳۸) ریچارد مروین هیر^۳ نیز از همین عقیده جانبداری نموده است و پرسش‌های هنجاری را از قلمرو فلسفه اخلاق خارج می‌بیند. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۶)

حکمت نظری و حکمت عملی

ارسطو در معروف‌ترین تقسیم‌بندی خود، علوم مختلف را با عنوان عام فلسفه به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. فلسفه نظری^۴، ۲. فلسفه عملی^۵، ۳. فلسفه شعری؛ او فلسفه نظری را شامل: (الف) طبیعیات، (ب) ریاضیات و (ج) ما بعدالطبیعه دانسته و فلسفه عملی

1. analitic philosophers
2. Alferd Jules Ayer (1910-1989)
3. Richard Mervyn Hare (1919-)
4. theorical philosophy
5. Practical Philosophy